مجله یافته های علوم تربیتی و آموزشی

بررسی تأثیر توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان بر اثربخشی فرصت‌های یادگیری و فعالیت‌های تربیتی در مدرسه

مستانه جعفری، آمنه ناصراحمدی، فیروزه کابلی، فروغ عاشوری

کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی

کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی

MDOI-02-2026.0511
MNR-532-2-D017BF

چکیده

تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان یکی از واقعیت‌های اساسی محیط مدرسه و از مهم‌ترین عواملی است که کیفیت و اثربخشی فرایند یاددهی ـ یادگیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دانش‌آموزان از نظر توانایی‌های شناختی، دانش و تجربه پیشین، سرعت یادگیری، علایق، انگیزش، ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، شرایط خانوادگی و فرهنگی و میزان استقلال در یادگیری یکسان نیستند. بنابراین، ارائه فرصت‌های یادگیری کاملاً یکسان به دانش‌آموزانی با نیازها و ظرفیت‌های متفاوت، الزاماً به معنای برخورداری برابر آنان از فرصت یادگیری نیست. مسئله اساسی آن است که چگونه می‌توان با حفظ اهداف مشترک آموزشی و تربیتی، فرصت‌هایی متنوع و انعطاف‌پذیر فراهم کرد تا هر دانش‌آموز بتواند متناسب با وضعیت خود در فرایند یادگیری مشارکت کند و امکان پیشرفت داشته باشد. توجه به تفاوت‌های فردی از این منظر، نه به معنای جداسازی دانش‌آموزان یا طراحی یک برنامه کاملاً مستقل برای هر فرد، بلکه به معنای تغییر هوشمندانه در محتوا، فرایند، سطح حمایت، نوع فعالیت، زمان، شیوه مشارکت و نحوه نشان دادن یادگیری است. منابع آموزشی داخلی نیز بر این نکته تأکید دارند که تفاوت‌های فردی در زمینه‌هایی مانند هوش، علاقه، استعداد، خلاقیت، تجربه، شخصیت، پیشرفت تحصیلی، وضعیت اجتماعی و اقتصادی و قدرت یادگیری، ضرورت طراحی تجربه‌های یادگیری متناسب‌تر را آشکار می‌کند هدف مقاله حاضر، تبیین نقش توجه به تفاوت‌های فردی در اثربخشی فرصت‌های یادگیری و فعالیت‌های تربیتی مدرسه است. مقاله با رویکرد مروری ـــ تحلیلی و با استفاده از منابع فارسی و انگلیسی مرتبط تدوین شده است. بررسی منابع نشان می‌دهد که تفاوت‌های فردی بر میزان دسترسی دانش‌آموز به فرصت یادگیری، سطح مشارکت، عمق یادگیری، انگیزش، تجربه موفقیت، دریافت بازخورد، سرعت پیشرفت، یادگیری خودراهبر، تعامل اجتماعی و مشارکت در فعالیت‌های تربیتی اثرگذار است. همچنین، شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که آموزش متمایز، ارزشیابی تکوینی، گروه‌بندی انعطاف‌پذیر، فناوری‌های آموزشی و طراحی محیط یادگیری فراگیر، در صورت اجرای اصولی، می‌توانند به پاسخ‌گویی بهتر به تنوع یادگیرندگان کمک کنند؛ هرچند اثربخشی این راهکارها به کیفیت اجرا، آمادگی معلم، شرایط مدرسه و نحوه استفاده از آن‌ها وابسته است در نهایت، توجه به تفاوت‌های فردی باید از سطح یک توصیه کلی فراتر رفته و به یکی از اصول طراحی فرصت‌های یادگیری و فعالیت‌های تربیتی در مدرسه تبدیل شود.

واژگان کلیدی: تفاوت‌های فردی، فرصت‌های یادگیری، فعالیت‌های تربیتی، یادگیری، آموزش متمایز، دانش‌آموز، ارزشیابی تکوینی، آموزش فراگیر، مدرسه، یادگیری شخصی‌سازی‌شده

مقدمه

مدرسه محیطی است که در آن گروهی از دانش‌آموزان با پیشینه‌ها، توانایی‌ها، علایق، تجربه‌ها و نیازهای متفاوت در یک چارچوب آموزشی مشترک قرار می‌گیرند. اگرچه همه آنان ممکن است در یک پایه تحصیلی قرار داشته باشند و از یک برنامه درسی استفاده کنند، اما این هم‌پایه بودن به معنای یکسان بودن وضعیت یادگیری آنان نیست. دانش‌آموزی ممکن است پیش از ورود به یک درس، تجربه گسترده‌ای در زمینه آن داشته باشد، در حالی که دانش‌آموز دیگری برای نخستین بار با همان مفهوم مواجه شود. یکی ممکن است با سرعت زیادی مفهوم را درک کند و دیگری برای رسیدن به همان سطح از فهم به توضیح، تمرین و بازخورد بیشتری نیاز داشته باشد. برخی دانش‌آموزان در فعالیت‌های گروهی مشارکت بیشتری دارند و

برخی در فعالیت‌های فردی عملکرد مطلوب‌تری نشـــان می‌دهند. برخی از دانش‌آموزان به دلیل علاقه و انگیزش درونی با جدیت بیشتری فعالیت می‌کنند و برخی دیگر به حمایت و تشویق بیشتری نیاز دارند. به همین دلیل، یکی از مسائل اساسی آموزش اثربخش، چگونگی پاسخ‌گویی به این تنوع گسترده در درون کلاس درس است.توجه به تفاوت‌های فردی موضوع جدیدی در علوم تربیتی نیست، اما اهمیت آن در شرایط آموزشی امروز بیش از گذشته احساس می‌شود. کلاس‌های درس از نظر توانایی، تجربه، انگیزش و نیازهای دانش‌آموزان ناهمگون‌اند و نمی‌توان انتظار داشت یک روش آموزشی ثابت برای همه دانش‌آموزان نتیجه یکسانی ایجاد کند. منابع تخصصی دفتر انتشارات و فناوری آموزشی نیز با اشاره به تفاوت‌های دانش‌آموزان، این واقعیت را مطرح می‌کنند که یک روش یا تجربه یادگیری یکســان نمی‌تواند برای همه یادگیرندگان به یک اندازه مفید و کاربردی باشد (فلاحی، ۱۴۰۱).

اهمیت این مسئله زمانی بیشتر آشکار می‌شود که مفهوم «فرصت یادگیری» را دقیق‌تر مورد توجه قرار دهیم. فرصت یادگیری صرفاً به این معنا نیست که دانش‌آموز در کلاس حضور داشته باشد، معلم محتوایی را ارائه دهد و کتاب درسی تدریس شود. فرصت یادگیری زمانی شکل می‌گیرد که دانش‌آموز امکان مواجهه معنادار با محتوا، پرسشگری، تمرین، تجربه، تعامل، دریافت بازخورد، اصلاح اشتباه، کاربرد آموخته‌ها و مشارکت فعال در فرایند یادگیری را داشته باشد. بنابراین، دو دانش‌آموز ممکن است در ظاهر از یک فرصت آموزشی مشترک برخوردار باشند، اما در عمل میزان استفاده آنان از آن فرصت متفاوت باشد. دانش‌آموزی که فعالیت برای او بیش از حد دشوار است، ممکن است از نظر فیزیکی در کلاس حضور داشته باشد، اما فرصت واقعی برای یادگیری نداشته باشد؛ همان‌گونه که دانش‌آموزی که فعالیت برای او بسیار ساده و تکراری است نیز ممکن است با وجود موفقیت در انجام تکلیف، فرصت کافی برای رشد و تعمیق یادگیری پیدا نکند.

در منابع داخلی نیز بر همین مسئله تأکید شده است. رضایی (۱۴۰۱) توجه به تفاوت‌های دانش‌آموزان را یکی از پیچیده‌ترین ابعاد عدالت آموزشی می‌داند؛ زیرا شناخت و برنامه‌ریزی متناسب با هر دانش‌آموز در شرایط کلاس‌های پرجمعیت و زمان محدود، نیازمند توان و منابع بیشتری است. او همچنین به این مسئله اشاره می‌کند که اگر همه کلاس صرفاً به عنوان یک واحد یکپارچه دیده شود و انتظار رود همه دانش‌آموزان با سرعت یکسان پیش بروند، یک گروه از تکراری شدن فعالیت‌ها خسته می‌شوند و گروه دیگری از ناتوانی در فهم موضوع رنج می‌برند (رضایی، ۱۴۰۱).

از این منظر، تفاوت‌های فردی را نباید مانعی در مسیر آموزش دانست؛ بلکه باید آن را یکی از داده‌های اساسی طراحی آموزشی تلقی کرد. هنگامی که معلم می‌داند دانش‌آموزان متفاوت‌اند، می‌تواند فعالیت‌هایی طراحی کند که طیف متنوع‌تری از نیازهای آنان را پوشش دهد. این رویکرد می‌تواند در انتخاب محتوا، شیوه تدریس، سطح دشواری فعالیت، نوع تکلیف، گروه‌بندی، ارزشیابی و حتی فضای عاطفی کلاس اثرگذار باشد.موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم رسالت مدرسه فقط انتقال دانش نیست. مدرسه علاوه بر اهداف آموزشی، وظیفه پرورش مهارت‌های اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، خلاقیت، خودشناسی، مشارکت، همکاری، هویت و توانایی مواجهه با مسائل زندگی را نیز بر عهده دارد. دانش‌آموزان در فعالیت‌های تربیتی نیز متفاوت‌اند. ممکن است دانش‌آموزی در درس ریاضی عملکرد متوسطی داشته باشد، اما در فعالیت هنری یا گروهی بسیار توانمند باشد. دانش‌آموزی دیگر ممکن است در فعالیت‌های پژوهشی، ورزشی یا اجتماعی توانایی

بیشـــتری نشـــان دهد. بنابراین، توجه به تفاوت‌های فردی باید هم فرصـــت‌های یادگیری رســـمی و هم فعالیت‌های تربیتی را دربرگیرد.

بیان مسئله

مسـئله اصـلی این مقاله از یک واقعیت سـاده اما مهم آغاز می‌شـود: **دانش‌آموزان متفاوت‌اند، اما بسـیاری از سـاختارهای آموزشی بر اساس فرض یکسان بودن آنان طراحی شده‌اند.** یک کتاب، یک زمان تدریس، یک تکلیف، یک آزمون و یک معیار نمره‌دهی می‌تواند مدیریت کلاس را آسان‌تر کند، اما الزاماً یادگیری را برای همه دانش‌آموزان اثربخش نمی‌کند. تفاوت میان دانش‌آموزان به گونه‌ای است که یک فعالیت مشخص می‌تواند برای یک دانش‌آموز فرصت رشد، برای دانش‌آموز دیگر تجربه شکست و برای دانش‌آموز سوم فعالیتی بدون چالش باشد.

در چنین شـرایطی، مفهوم فرصـت یادگیری اهمیت اسـاسـی پیدا می‌کند. اگر فرصـت یادگیری را مجموعه شـرایطی بدانیم که دانش‌آموز از طریق آن می‌تواند با محتوای آموزشـی درگیر شـود، تمرین کند، بازخورد بگیرد و آموخته‌های خود را به کار گیرد، آن‌گاه مشخص می‌شود که تفاوت‌های فردی مستقیماً بر کیفیت این فرصت اثر می‌گذارند. دانش‌آموزی که دانش پیشین کمتری دارد، به فرصـت بیشـتری برای فعال‌سـازی پیش‌نیاز ها نیازمند اسـت؛ دانش‌آموزی که آمادگی بیشـتری دارد، به فعالیت‌های چالش‌برانگیزتر نیاز دارد؛ دانش‌آموزی که اعتمادبه‌نفس پایینی دارد، به محیط امن و بازخورد حمایتی نیازمند اسـت و دانش‌آموزی که مهارت خودتنظیمی ضـعیف‌تری دارد، به سـاختار و راهنمایی بیشـتری نیاز دارد.بنابراین، مشـکل صرفاً این نیست که دانش‌آموزان «متفاوت» هستند؛ مسئله زمانی شکل می‌گیرد که ساختار آموزشی نتواند این تفاوت‌ها را به تصـمیم‌های آموزشـی تبدیل کند. در مقاله «محور تسـهیل‌گری» نیز ویژگی‌های یادگیرنده از جمله اسـتعداد، هوش، حافظه، هیجان‌ها، توانایی‌ها، پیشـینه فرهنگی، علاقه‌ها و نگرش‌ها به عنوان متغیرهای اثرگذار بر محیط یادگیری معرفی شـده‌اند و تأکید شـده اسـت که ویژگی‌های یاددهنده، یادگیرنده و محتوای آموزشـی در تعامل با یکدیگر بر فرایند یادگیری اثر می‌گذارند (دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، ۱۴۰۲). مشکل دیگر آن است که گاهی تفاوت‌های فردی به تفاوت در «نمره» تقلیل پیدا می‌کنند. چنین نگاهی بخش مهمی از واقعیت دانش‌آموز را نادیده می‌گیرد. دانش‌آموز ممکن است نمره پایینی داشته باشد، اما خلاقیت بالایی نشان دهد؛ ممکن است در پاسخ‌گویی کتبی ضعیف باشد، اما در حل مسائل عملی توانمند باشد؛ ممکن است در فعالیت‌های فردی کم‌حرف باشـد، اما در فعالیت گروهی نقش مؤثری برعهده گیرد. بنابراین، اگر مدرسـه فقط یک نوع عملکرد را به عنوان معیار موفقیت بشـناسـد، فرصـت شـناسـایی و پرورش بخش مهمی از توانایی‌های دانش‌آموزان از بین می‌رود.

از سـوی دیگر، توجه به تفاوت‌های فردی نباید با برچسـب‌گذاری اشـتباه شـود. اگر دانش‌آموزی در یک مقطع در یادگیری ریاضـی مشـکل دارد، نباید این وضـعیت به یک ویژگی ثابت تبدیل شـود و معلم بر اسـاس آن از او انتظار پایین‌تری داشـته باشد. هدف از شناخت تفاوت باید طراحی حمایت مناسب باشد، نه تعیین سقف توانایی دانش‌آموز.

بر همین اسـاس، مسـئله اصـلی مقاله حاضـر این اسـت که **تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان چگونه فرصـت‌های یادگیری و فعالیت‌های تربیتی مدرسـه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مدرسـه و معلم چگونه می‌توانند با شـناخت این تفاوت‌ها، فرصت‌های یادگیری اثربخش‌تر، عادلانه‌تر و فراگیرتری ایجاد کنند؟**

اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت توجه به تفاوت‌های فردی از آنجا ناشی می‌شود که یادگیری یک فرایند کاملاً فردی است. حتی زمانی که محتوای آموزشی، معلم و زمان تدریس برای همه دانش‌آموزان یکسان است، آنچه در ذهن هر دانش‌آموز رخ می‌دهد، تحت تأثیر دانش قبلی، تجربه، انگیزش، توجه، هیجان و راهبردهای یادگیری او قرار دارد. بنابراین، طراحی آموزشی نمی‌تواند صرفاً بر اساس محتوای درس انجام شود و ویژگی‌های یادگیرنده را نادیده بگیرد.

از دیدگاه عدالت آموزشی نیز این موضوع اهمیت فراوانی دارد. برخورد برابر با دانش‌آموزان الزاماً به معنای ارائه دقیقاً یک فرصت یکسان به همه آنان نیست. اگر دانش‌آموزان در نقطه شروع متفاوت باشند، گاهی ارائه حمایت متفاوت برای رسیدن به یک هدف مشترک، شکل مناسب‌تری از عدالت است. در منابع داخلی نیز توجه به تفاوت‌های فردی از زاویه عدالت آموزشی موضوعی پیچیده معرفی شده است؛ زیرا از یک سو همه دانش‌آموزان باید به فرصت‌های آموزشی دسترسی داشته باشند و از سوی دیگر نیازهای آنان یکسان نیست (رضایی، ۱۴۰۱). ضرورت دیگر موضوع به مسئله انگیزش و مشارکت بازمی‌گردد. دانش‌آموز زمانی احتمال بیشتری دارد که در یک فعالیت مشارکت کند که آن فعالیت برای او قابل فهم، معنادار و در عین حال چالش‌برانگیز باشد. اگر فعالیت بیش از اندازه دشوار باشد، احتمال شکست و کناره‌گیری افزایش می‌یابد و اگر بیش از اندازه ساده باشد، احتمال کاهش علاقه و مشارکت وجود دارد. بنابراین، توجه به تفاوت‌های فردی می‌تواند به ایجاد «چالش متناسب» کمک کند.از سوی دیگر، مدرسه امروزی با دانش‌آموزانی مواجه است که از نظر دسترسی به فناوری، منابع آموزشی، تجربه خانوادگی، زبان، سرمایه فرهنگی و فرصت‌های یادگیری خارج از مدرسه نیز تفاوت دارند. در چنین شرایطی، انتظار یکسان از همه دانش‌آموزان بدون فراهم کردن حمایت‌های متناسب می‌تواند شکاف‌های آموزشی را افزایش دهد.

اهداف مقاله

هدف اصلی مقاله، تحلیل نقش توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان در افزایش اثربخشی فرصت‌های یادگیری و فعالیت‌های تربیتی مدرسه است.اهداف فرعی شامل تبیین ابعاد مختلف تفاوت‌های فردی، بررسی تأثیر تفاوت‌های فردی بر فرصت‌های یادگیری، تحلیل نقش معلم در پاسخ‌گویی به این تفاوت‌ها، بررسی نقش ارزشیابی تکوینی، تحلیل ارتباط تفاوت‌های فردی با فعالیت‌های تربیتی، بررسی ظرفیت فناوری و یادگیری شخصی‌سازی‌شده، شناسایی چالش‌های اجرای آموزش متناسب و ارائه راهکارهای کاربردی برای مدارس است.

روش پژوهش

این مقاله با رویکرد مروری ـ تحلیلی تدوین شده است. اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعه منابع علمی و تخصصی مرتبط با تفاوت‌های فردی، آموزش متمایز، فرصت‌های یادگیری، یادگیری شخصی‌سازی‌شده، آموزش فراگیر، ارزشیابی تکوینی و فعالیت‌های تربیتی گردآوری و سپس به صورت تحلیلی سازمان‌دهی شده است. در انتخاب منابع تلاش شده است از منابع فارسی مرتبط با نظام آموزشی ایران در کنار مطالعات معتبر بین‌المللی استفاده شود تا بحث هم با زمینه آموزشی کشور ارتباط داشته باشد و هم از پشتوانه پژوهشی گسترده‌تری برخوردار باشد.

مبانی نظری تفاوت‌های فردی

تفاوت‌های فردی مفهومی گسترده است و نمی‌توان آن را تنها به هوش یا پیشرفت تحصیلی محدود کرد. دانش‌آموزان از نظر توانایی‌های شناختی، حافظه، توجه، دانش پیشین، انگیزش، علایق، شخصیت، مهارت‌های اجتماعی، هیجان، خودتنظیمی، تجربه و زمینه فرهنگی متفاوت‌اند. مقاله «احترام به تفاوت‌های فردی» نیز تأکید می‌کند که تفاوت میان یادگیرندگان تنها به میزان توانایی آنان مربوط نیست و حتی ترجیحات آنان در نحوه مطالعه و مشارکت در فعالیت‌های یادگیری نیز می‌تواند متفاوت باشد (دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، ۱۴۰۰). البته در استفاده از مفهوم «سبک یادگیری» باید احتیاط کرد. ترجیح یک دانش‌آموز برای استفاده از تصویر یا کار گروهی به معنای آن نیست که او فقط از طریق همان شیوه می‌تواند یاد بگیرد. منابع تخصصی داخلی نیز میان «توانایی» و «ترجیح یادگیری» تمایز قائل شده‌اند و بر این نکته تأکید کرده‌اند که معلم بهتر است فرصت تجربه روش‌های متنوع را برای دانش‌آموزان فراهم کند (دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، ۱۴۰۰).

از منظر آموزش متمایز، تاملیسون معتقد است تفاوت‌های دانش‌آموزان باید در سه حوزه اصلی یعنی محتوا، فرایند و محصول یادگیری مورد توجه قرار گیرد و این تفاوت‌ها می‌توانند بر اساس سطح آمادگی، علاقه و ویژگی‌های یادگیری دانش‌آموزان شکل بگیرند (Tomlinson, 2001). در این دیدگاه، هدف حذف برنامه مشترک نیست؛ بلکه هدف آن است که مسیر یادگیری برای دانش‌آموزان مختلف انعطاف‌پذیرتر شود.

تفاوت‌های شناختی و فرصت‌های یادگیری

تفاوت شناختی یکی از مهم‌ترین ابعاد تفاوت‌های فردی است. دانش‌آموزان با سطح یکسانی از دانش پیشین، حافظه، توجه و توانایی حل مسئله وارد کلاس نمی‌شوند. این تفاوت‌ها مستقیماً بر نحوه دریافت محتوای جدید اثر می‌گذارند. دانش‌آموزی که پیش‌نیازهای لازم را دارد، ممکن است با یک توضیح کوتاه مفهوم جدید را درک کند؛ در حالی که دانش‌آموز دیگر به مثال‌های بیشتری نیاز داشته باشد.ازاین‌رو، یکی از مهم‌ترین وظایف معلم، شناسایی نقطه شروع دانش‌آموزان است. ارزشیابی تشخیصی و تکوینی می‌تواند در این زمینه کمک‌کننده باشد. اگر معلم بداند کدام بخش از دانش‌آموزان یک پیش‌نیاز را فرا نگرفته‌اند، می‌تواند قبل از ورود به مرحله بعد، فرصت ترمیم یادگیری را فراهم کند.این مسئله مستقیماً با کیفیت فرصت یادگیری ارتباط دارد. دانش‌آموزی که پیش‌نیاز را ندارد، اگر بدون حمایت وارد فعالیت پیچیده شود، ممکن است زمان زیادی صرف کند اما یادگیری مطلوبی نداشته باشد. در مقابل، دانش‌آموزی که آمادگی بالاتری دارد، اگر دائماً با تمرین‌های ساده مواجه شود، فرصت رشد شناختی او محدود می‌شود. بنابراین، فرصت یادگیری باید بتواند در دو جهت عمل کند: **حمایت از دانش‌آموزی که به کمک نیاز دارد و ایجاد چالش برای دانش‌آموزی که آماده پیشرفت بیشتر است.**مطالعات بین‌المللی نیز بر اهمیت این موضوع تأکید دارند. فراتحلیل Deunkو همکاران (2018) بر اساس ۲۱ مطالعه نشان داد که برخی اشکال آموزش متمایز، به‌ویژه زمانی که در قالب یک برنامه آموزشی گسترده‌تر اجرا شوند، می‌توانند اثرات مثبت کوچک تا متوسطی بر عملکرد تحصیلی داشته باشند؛ در عین حال، صرف گروه‌بندی همگن توانایی به‌تنهایی برای تضمین آموزش متمایز کافی نیست و حتی در برخی مطالعات برای دانش‌آموزان با توانایی پایین‌تر پیامدهای منفی گزارش شده است (Deunk et al., 2018).

تفاوت در سرعت یادگیری و فرصت یادگیری

یکی از تفاوت‌های مهم میان دانش‌آموزان، سرعت رسیدن آنان به تسلط است. همه دانش‌آموزان یک مفهوم را در یک زمان یاد نمی‌گیرند. در کلاس‌هایی که همه دانش‌آموزان مجبورند با سرعت کاملاً یکسان حرکت کنند، معمولاً دو گروه دچار مشکل می‌شوند: گروهی که برای فهم محتوا به زمان بیشتری نیاز دارد و گروهی که زودتر به تسلط رسیده است.

در منابع داخلی نیز این مسئله به شکل روشنی مطرح شده است. رضایی (۱۴۰۱) اشاره می‌کند که در یک کلاس، تکرار موضوع برای برخی دانش‌آموزان خسته‌کننده می‌شود، در حالی که دانش‌آموزان دیگر هنوز موضوع را به خوبی نیاموخته‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که یکسان‌سازی سرعت آموزش می‌تواند هم برای دانش‌آموزان قوی‌تر و هم برای دانش‌آموزان نیازمند حمایت محدودیت ایجاد کند (رضایی، ۱۴۰۱). راهکار مناسب الزاماً افزایش نامحدود زمان آموزش نیست. می‌توان از فعالیت‌های جبرانی، منابع کمکی، تمرین تکمیلی، آموزش همسالان، گروه‌های انعطاف‌پذیر و فرصت‌های بازآموزی استفاده کرد. در مقابل، برای دانش‌آموزانی که سریع‌تر به تسلط می‌رسند، فعالیت‌های تعمیقی، پژوهشی و حل مسئله می‌تواند فرصت رشد بیشتری ایجاد کند.

تفاوت‌های انگیزشی و فرصت یادگیری

انگیزش تعیین می‌کند دانش‌آموز تا چه اندازه وارد فعالیت شود، چقدر برای ادامه آن تلاش کند و پس از مواجهه با دشواری چه واکنشی نشان دهد. دو دانش‌آموز ممکن است از نظر توانایی شناختی مشابه باشند، اما یکی به دلیل علاقه بیشتر، هدف روشن‌تر یا تجربه موفقیت قبلی، مشارکت بیشتری داشته باشد.بنابراین، توجه به تفاوت‌های انگیزشی بخشی از طراحی فرصت یادگیری است. دادن امکان انتخاب محدود، پیوند دادن فعالیت با مسائل واقعی زندگی، ایجاد فرصت برای کار گروهی و ارائه بازخورد سازنده می‌تواند به افزایش مشارکت کمک کند. البته انتخاب باید در چارچوب اهداف آموزشی انجام شود و نباید به حذف الزامات یادگیری منجر شود.در این زمینه، یادگیری شخصی‌سازی‌شده اهمیت پیدا می‌کند. فلاحی (۱۴۰۱) با اشاره به تفاوت‌های یادگیرندگان از نظر علاقه، استعداد، خلاقیت، تجربه، شخصیت و قدرت یادگیری، تأکید می‌کند که نمی‌توان انتظار داشت یک تجربه یادگیری برای همه افراد به یک اندازه مفید باشد و فناوری‌های نوین می‌توانند بخشی از ظرفیت لازم برای سفارشی‌سازی تجربه یادگیری را فراهم کنند (فلاحی، ۱۴۰۱).

تفاوت‌های عاطفی و فرصت یادگیری

دانش‌آموزان از نظر اعتمادبه‌نفس، اضطراب، احساس تعلق، امنیت روانی و نحوه واکنش به شکست نیز متفاوت‌اند. این تفاوت‌ها می‌توانند تعیین کنند که دانش‌آموز تا چه اندازه از یک فرصت یادگیری استفاده کند.

برای مثال، ممکن است دانش‌آموزی پاسخ سؤال را بداند، اما به دلیل ترس از اشتباه در جمع از پاسخ دادن خودداری کند. اگر محیط کلاس اشتباه را بخشی طبیعی از یادگیری تلقی کند و معلم بازخورد تحقیرآمیز ندهد، این دانش‌آموز به تدریج فرصت مشارکت بیشتری پیدا خواهد کرد.در مقاله «ارزشیابی برای یادگیری» نیز ترس از امتحان، اضطراب، نامتناسب بودن ابزار سنجش با دانسته‌های فراگیرندگان و بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی از جمله مشکلاتی معرفی شده‌اند که می‌توانند کیفیت فرایند یاددهی ـ یادگیری را تحت تأثیر قرار دهند (دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، ۱۳۹۹).

تفاوت‌های فردی و کیفیت فرصت‌های یادگیری

تفاوت‌های فردی بر **کمیت، کیفیت و نوع** فرصت یادگیری اثر می‌گذارند. کمیت به میزان زمانی مربوط است که دانش‌آموز برای تمرین و یادگیری نیاز دارد؛ کیفیت به میزان معناداری و چالش فعالیت مربوط می‌شود و نوع فرصت نیز به شیوه‌ای مربوط است که دانش‌آموز از طریق آن با محتوا درگیر می‌شود.این سه بعد باید همزمان مورد توجه قرار گیرند. اگر فقط زمان را افزایش دهیم اما فعالیت همچنان نامتناسب باشد، مشکل حل نمی‌شود. اگر فعالیت را جذاب کنیم اما دانش‌آموز پیش‌نیازهای لازم را نداشته باشد، باز هم یادگیری دشوار خواهد بود. بنابراین، فرصت یادگیری مؤثر حاصل تعامل میان ویژگی‌های دانش‌آموز و طراحی محیط آموزشی است.

تفاوت‌های فردی و تنوع روش‌های تدریس

توجه به تفاوت‌های فردی معلم را ملزم می‌کند از وابستگی کامل به یک روش تدریس فاصله بگیرد. سخنرانی، توضیح مستقیم، گفت‌وگو، حل مسئله، پروژه، فعالیت عملی، یادگیری مشارکتی، بازی آموزشی و فناوری هرکدام می‌توانند در شرایط خاص مفید باشند.هدف این نیست که معلم در هر جلسه از چندین روش استفاده کند؛ بلکه باید براساس هدف آموزشی و ویژگی‌های دانش‌آموزان تصمیم بگیرد. منابع رشد نیز بر نقش طراحی آموزشی و توجه به ویژگی‌های یادگیرندگان در انتخاب روش و محیط یادگیری تأکید کرده‌اند (دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، ۱۴۰۲).

تفاوت‌های فردی و تکلیف

تکلیف زمانی فرصت یادگیری ایجاد می‌کند که دانش‌آموز بتواند با انجام آن چیزی را تمرین یا عمیق‌تر کند. اگر تکلیف بیش از حد دشوار باشد، دانش‌آموز ممکن است برای انجام آن به کمک دیگران وابسته شود و اگر بیش از حد ساده باشد، ارزش آموزشی آن کاهش می‌یابد.بنابراین، تکلیف می‌تواند در سطح دشواری، حجم، زمان، منابع مورد نیاز و شیوه ارائه پاسخ انعطاف داشته باشد. هدف مشترک می‌تواند حفظ شود، اما مسیر انجام فعالیت متناسب‌تر طراحی شود.

تفاوت‌های فردی و ارزشیابی

ارزشیابی یکی از مهم‌ترین ابزارهای تشخیص تفاوت‌های فردی است. ارزشیابی فقط برای تعیین نمره نیست؛ بلکه می‌تواند به معلم نشان دهد دانش‌آموز در کجا قرار دارد، چه چیزی را آموخته و در کدام بخش به حمایت نیاز دارد.در منابع داخلی، سنجش برای یادگیری به عنوان فرایندی معرفی شده است که می‌تواند زمینه تشخیص تفاوت‌های فردی، هدایت استعداد، مشاهده عملکرد، افزایش رغبت و ارائه بازخورد مؤثر را فراهم کند (دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، ۱۴۰۰). پژوهش‌های جدید نیز اهمیت پایش مداوم پیشرفت را تأیید می‌کنند. یک فراتحلیل منتشرشده در Educational Research Reviewدر سال ۲۰۲۵، ۲۵ مطالعه و ۸۷ اثر را بررسی کرد و گزارش داد که پایش پیشرفت یادگیری می‌تواند از آموزش فردمحور و متمایز حمایت کند و نقش حمایت معلم در اثربخشی این فرایند اهمیت دارد (Fuchs et al., 2025). بنابراین، ارزشیابی باید بخشی از فرایند آموزش باشد، نه رویدادی که فقط در پایان فصل اتفاق می‌افتد.

تفاوت‌های فردی و فعالیت‌های تربیتی

توجه به تفاوت‌های فردی در فعالیت‌های تربیتی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا توانایی دانش‌آموزان تنها در آزمون‌های درسی آشکار نمی‌شود. برخی دانش‌آموزان در هنر، برخی در ورزش، برخی در فعالیت‌های پژوهشی، برخی در کار گروهی و

برخی در مسئولیت‌های اجتماعی استعداد بیشتری نشان می‌دهند.اگر مدرسه فعالیت‌های تربیتی را به چند برنامه ثابت محدود کند، بخشی از استعدادهای دانش‌آموزان ناشناخته باقی می‌ماند. اما اگر مجموعه متنوعی از فعالیت‌ها فراهم شود، دانش‌آموز فرصت می‌یابد توانایی خود را در موقعیت‌های متفاوت تجربه کند.از این منظر، فعالیت تربیتی خود یک «فرصت یادگیری» است؛ زیرا دانش‌آموز در آن همکاری، مسئولیت‌پذیری، ارتباط، تصمیم‌گیری، حل مسئله و خودشناسی را تجربه می‌کند. بنابراین، تفاوت فردی باید در برنامه‌های فرهنگی، هنری، ورزشی، اجتماعی و پژوهشی مدرسه نیز مورد توجه قرار گیرد.

تفاوت‌های فردی و یادگیری اجتماعی

یادگیری در مدرسه فقط از طریق ارتباط دانش‌آموز با معلم اتفاق نمی‌افتد؛ همسالان نیز منبع مهم یادگیری‌اند. دانش‌آموزان با تعامل با یکدیگر می‌توانند روش‌های حل مسئله، شیوه بیان، راهبردهای یادگیری و مهارت‌های اجتماعی را بیاموزند.گروه‌بندی انعطاف‌پذیر می‌تواند این فرصت را افزایش دهد، اما گروه‌بندی دائمی بر اساس سطح توانایی می‌تواند مشکل‌زا باشد. شواهد پژوهشی نیز نشان داده‌اند که صرف گروه‌بندی همگن، بدون طراحی آموزشی مناسب، تضمین‌کننده یادگیری بهتر نیست (Deunk et al., 2018). ازاین‌رو، گروه‌ها بهتر است بر اساس هدف فعالیت و به صورت انعطاف‌پذیر شکل بگیرند و دانش‌آموزان در طول زمان فرصت تجربه نقش‌ها و گروه‌های متفاوت را داشته باشند.

تفاوت‌های فردی و یادگیری خودراهبر

یکی از پیامدهای مهم توجه به تفاوت‌های فردی، فراهم شدن زمینه برای رشد استقلال یادگیرنده است. اگر همه تصمیم‌ها درباره یادگیری توسط معلم گرفته شود، دانش‌آموز فرصت محدودی برای شناخت توانایی‌ها و مسئولیت‌پذیری نسبت به یادگیری خود پیدا می‌کند.در منابع رشد، یادگیری خودراهبر با فرصت انتخاب، خودشناسی و توجه به تفاوت‌های فردی ارتباط داده شده است و برنامه درسی می‌تواند زمینه‌ای برای تصمیم‌گیری دانش‌آموز درباره مسیر یادگیری فراهم کند (دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، ۱۴۰۱). البته استقلال به معنای رها کردن دانش‌آموز نیست. دانش‌آموز ابتدا به آموزش راهبرد، حمایت، بازخورد و ساختار نیاز دارد و سپس می‌تواند به تدریج مسئولیت بیشتری برعهده بگیرد.

تفاوت‌های فردی و فناوری آموزشی

فناوری ظرفیت مناسبی برای پاسخ‌گویی به تفاوت‌های فردی دارد، زیرا امکان دسترسی به منابع متعدد، تمرین در سطوح مختلف، دریافت بازخورد و تنظیم سرعت یادگیری را فراهم می‌کند. با این حال، فناوری به خودی خود آموزش را شخصی‌سازی نمی‌کند.

یک مرور نظام‌مند در سال ۲۰۲۵ که ۶۹ مطالعه را بررسی کرده است نشان می‌دهد فناوری‌های تطبیقی در مدارس عمدتاً بر اساس داده‌های عملکردی دانش‌آموزان برای تنظیم آموزش استفاده می‌شوند، اما در بسیاری از مطالعات، ابعاد عاطفی و جمعیت‌شناختی کمتر مورد توجه بوده‌اند (König et al., 2025).

بنابراین، فناوری باید مکمل شناخت حرفه‌ای معلم باشد، نه جایگزین آن.

آموزش متمایز و فرصت‌های یادگیری

آموزش متمایز یکی از چارچوب‌هایی است که برای پاسخ‌گویی به تفاوت‌های دانش‌آموزان مطرح شده است. در این رویکرد، معلم با حفظ اهداف اصلی، بخش‌هایی از محتوا، فرایند یا محصول یادگیری را بر اساس آمادگی، علاقه و

ویژگی‌های دانش‌آموزان تغییر می‌دهد (Tomlinson, 2001). یک مرور نظام‌مند جدید در سال ۲۰۲۶ که ۳۵ مقاله را بررسی کرده است نشان می‌دهد اجرای آموزش متمایز عمدتاً در سطح کلاس اتفاق می‌افتد و بیشتر بر محتوا و فرایند و تفاوت در سطح آمادگی دانش‌آموزان تمرکز دارد؛ در عین حال، پژوهشگران بر ضرورت توجه به زمینه مدرسه و توصیف دقیق نحوه اجرا تأکید کرده‌اند (Dell'Anna et al., 2026). این یافته مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد آموزش متمایز را نمی‌توان به چند تکنیک ساده فروکاست. کیفیت اجرا و شرایط مدرسه اهمیت زیادی دارد.

آموزش فراگیر و تفاوت‌های فردی

آموزش فراگیر تلاش می‌کند تفاوت‌های دانش‌آموزان را به مانعی برای حضور و مشارکت آنان تبدیل نکند. در این رویکرد، محیط یادگیری باید به گونه‌ای طراحی شود که دانش‌آموزان با ویژگی‌های مختلف بتوانند در آن مشارکت کنند.

چارچوب «طراحی همگانی برای یادگیری» نیز بر طراحی محیط و مواد آموزشی به گونه‌ای تأکید دارد که از ابتدا تنوع یادگیرندگان در نظر گرفته شود. مرور نظام‌مند Griful-Freixenet و همکاران (2020) نشان می‌دهد میان آموزش متمایز و طراحی همگانی برای یادگیری ارتباط‌های نظری مختلفی وجود دارد و هر دو رویکرد می‌توانند در بحث آموزش فراگیر مطرح باشند، هرچند نباید این دو مفهوم را کاملاً یکسان دانست.

نقش معلم در پاسخ‌گویی به تفاوت‌های فردی

معلم مهم‌ترین عامل تبدیل شناخت تفاوت‌ها به فرصت یادگیری است. شناخت دانش‌آموز بدون اقدام آموزشی کافی نیست. معلم باید بتواند از اطلاعات حاصل از مشاهده، ارزشیابی، گفت‌وگو و فعالیت‌های روزمره برای طراحی تصمیم‌های آموزشی استفاده کند.این تصمیم‌ها می‌تواند شامل تغییر سطح دشواری، ارائه مثال بیشتر، استفاده از گروه‌بندی، ارائه فرصت تمرین مجدد، استفاده از منابع متنوع یا ایجاد فعالیت چالش‌برانگیز باشد.

البته این کار به دانش حرفه‌ای نیاز دارد. مرور پژوهش‌های مربوط به آموزش حرفه‌ای معلمان در زمینه آموزش متمایز نشان داده است که برنامه‌های توسعه حرفه‌ای می‌توانند دانش، نگرش و عملکرد معلمان را بهبود دهند، اما انتقال این بهبود به یادگیری دانش‌آموزان به صورت خودکار اتفاق نمی‌افتد و نیازمند توجه به زمینه مدرسه و کیفیت اجراست (Kahmann et al., 2022).

نقش مدرسه در توجه به تفاوت‌های فردی

توجه به تفاوت‌های فردی نباید تنها مسئولیت یک معلم باشد. مدرسه باید فرهنگ سازمانی مناسبی برای شناخت تفاوت‌ها و همکاری حرفه‌ای معلمان ایجاد کند. محبی (۱۴۰۱) مدرسه یادگیرنده را سازمانی می‌داند که یادگیری فردی، تیمی و سازمانی در آن جریان دارد و معلمان از تجربه‌ها و دانش یکدیگر یاد می‌گیرند. این نگاه برای موضوع تفاوت‌های فردی اهمیت دارد؛ زیرا شناخت یک دانش‌آموز نباید فقط در ذهن یک معلم باقی بماند. گفت‌وگوی حرفه‌ای میان معلمان، تبادل تجربه و تحلیل عملکرد دانش‌آموزان می‌تواند تصمیم‌های آموزشی را دقیق‌تر کند.همچنین در منابع مرتبط با نقش فرهنگی مدرسه، مدرسه به عنوان فضایی منعطف، پویا و یادگیرنده معرفی شده که باید متناسب با تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان فرصت تعامل و تجربه فراهم کند (محبی، ۱۴۰۰).

نقش خانواده در توجه به تفاوت‌های فردی

خانواده نیز در شناخت و حمایت از تفاوت‌های فردی نقش مهمی دارد. خانواده‌ها گاهی موفقیت تحصیلی را صرفاً با نمره می‌سنجند و ممکن است تفاوت‌های فردی فرزند خود را نادیده بگیرند. همکاری مدرسه و خانواده می‌تواند کمک کند نقاط قوت و نیازهای دانش‌آموز بهتر شناخته شود.این همکاری باید به گونه‌ای باشد که خانواده و مدرسه از مقایسه مداوم دانش‌آموز با دیگران فاصله بگیرند و پیشرفت فردی او را نیز مورد توجه قرار دهند. مقایسه دائمی می‌تواند باعث شود دانش‌آموز احساس کند ارزش او به رتبه یا نمره وابسته است.

چالش‌های توجه به تفاوت‌های فردی

اجرای این رویکرد بدون چالش نیست. کلاس‌های پرجمعیت، زمان محدود، حجم محتوای آموزشی، کمبود منابع، تفاوت سطح حرفه‌ای معلمان و فشارهای ارزشیابی از جمله موانعی هستند که اجرای کامل آموزش متمایز را دشوار می‌کنند.

رضایی (۱۴۰۱) نیز همین مسئله را از منظر کلاس‌های پرجمعیت مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که شناخت فردی دانش‌آموزان و طراحی متناسب برای آنان، در شرایط واقعی مدرسه نیازمند زمان و توان بیشتری است.

چالش دیگر خطر برچسب‌زنی است. اگر دانش‌آموزان دائماً در گروه‌های «ضعیف» و «قوی» قرار بگیرند، این دسته‌بندی می‌تواند به کاهش انتظارات و تثبیت تصور دانش‌آموز از توانایی خود منجر شود. بنابراین، گروه‌بندی باید انعطاف‌پذیر و هدفمند باشد.

چالش دیگر این است که گاهی مفهوم تفاوت‌های فردی بیش از حد ساده می‌شود. مثلاً قرار دادن دانش‌آموزان در چند «سبک یادگیری» ثابت و طراحی آموزش فقط بر اساس آن‌ها، از نظر علمی قابل دفاع کافی نیست. تفاوت‌های فردی واقعی‌اند، اما یادگیرنده توانایی سازگاری با روش‌های مختلف را نیز دارد.

فرصت‌های یادگیری در مدرسه و ارتباط آن با عدالت آموزشی

اگر فرصت یادگیری را از منظر عدالت بررسی کنیم، روشن می‌شود که هدف مدرسه نباید صرفاً ارائه امکانات یکسان باشد؛ بلکه باید شرایطی ایجاد کند که دانش‌آموزان مختلف بتوانند از امکانات آموزشی بهره ببرند.فرض کنیم دو دانش‌آموز یک تکلیف یکسان دریافت می‌کنند. دانش‌آموز اول دانش پیشین کافی، منابع آموزشی در خانه و حمایت خانوادگی دارد؛ دانش‌آموز دوم اینامکانات را ندارد. اگر مدرسه صرفاً تکلیف یکسان را معیار عدالت بداند، ممکن است در ظاهر با هر دو یکسان رفتار کرده باشد، اما نتیجه حاصل الزاماً عادلانه نخواهد بود.بنابراین، توجه به تفاوت‌های فردی می‌تواند بخشی از سیاست عدالت آموزشی باشد؛ به شرط آنکه هدف آن افزایش دسترسی و فرصت رشد باشد، نه ایجاد طبقه‌بندی دائمی.

تأثیر تفاوت‌های فردی بر تجربه یادگیری دانش‌آموز

دانش‌آموز فقط نتیجه یک فرایند آموزشی نیست؛ بلکه تجربه‌ای که از مدرسه به دست می‌آورد نیز اهمیت دارد. دانش‌آموزی که مرتباً احساس شکست می‌کند، ممکن است مدرسه را محیطی تهدیدکننده تلقی کند. دانش‌آموزی که دائماً با فعالیت‌های ساده مواجه است، ممکن است احساس کند مدرسه او را به چالش نمی‌کشد.توجه به تفاوت‌های فردی می‌تواند به ایجاد تعادل کمک کند؛ یعنی دانش‌آموز فعالیتی دریافت کند که نه آن‌قدر دشوار باشد که امکان موفقیت را از بین ببرد و نه آن‌قدر ساده باشد که فرصت رشد را محدود کند.در پژوهش‌های جدید درباره آموزش متمایز نیز پیامدهای این رویکرد فقط به پیشرفت تحصیلی

محدود نشده و موضوعاتی مانند بهزیستی و تجربه دانش‌آموز در مدرسه نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یک مطالعه طولی در آموزش متوسطه که در سال ۲۰۲۶ منتشر شده است، رابطه آموزش متمایز با پیشرفت خواندن و بهزیستی ذهنی دانش‌آموزان را بررسی کرده و نشان داده است که آثار آن بسته به پیامد و گروه دانش‌آموزان متفاوت است؛ بنابراین، تأثیر آموزش متمایز باید چندبعدی و با توجه به زمینه بررسی شود.

تفاوت‌های فردی و فرصت‌های یادگیری خارج از کلاس

فرصت یادگیری به فضای کلاس محدود نمی‌شود. کتابخانه، آزمایشگاه، حیاط مدرسه، فعالیت‌های فرهنگی، اردوها، پروژه‌های پژوهشی، مسابقات، گروه‌های دانش‌آموزی و فعالیت‌های اجتماعی نیز می‌توانند محیط یادگیری باشند.

منابع داخلی درباره طراحی مراکز یادگیری نیز بر ایجاد محیط‌هایی متنوع و یادگیرنده‌محور تأکید کرده‌اند و امکان یادگیری با سرعت متناسب با فرد را یکی از ظرفیت‌های این محیط‌ها دانسته‌اند (دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، ۱۴۰۰). این موضوع نشان می‌دهد که مدرسه می‌تواند به جای محدود کردن یادگیری به کلاس، مجموعه‌ای از فرصت‌های متنوع ایجاد کند تا دانش‌آموزان بر اساس علایق و توانایی‌های خود در فعالیت‌های مختلف مشارکت کنند.

تأثیر تفاوت‌های فردی بر خلاقیت

خلاقیت نیز از حوزه‌هایی است که ممکن است در ساختارهای یکسان‌ساز آموزشی کمتر فرصت بروز پیدا کند. فعالیت‌هایی که تنها یک پاسخ مشخص دارند، معمولاً امکان کمتری برای آشکار شدن تفاوت‌های خلاقانه دانش‌آموزان فراهم می‌کنند.اگر دانش‌آموز بتواند برای یک مسئله چند راه‌حل پیشنهاد کند، محصولی متفاوت طراحی کند یا یک مفهوم را به شیوه‌ای دیگر توضیح دهد، فرصت بیشتری برای بروز خلاقیت خواهد داشت. بنابراین، تنوع در فعالیت‌ها و پذیرش راه‌حل‌های معتبر مختلف می‌تواند فرصت‌های یادگیری خلاقانه را افزایش دهد.

تأثیر تفاوت‌های فردی بر خودتنظیمی

خودتنظیمی شامل توانایی برنامه‌ریزی، نظارت بر عملکرد، مدیریت زمان و اصلاح راهبردهای یادگیری است. دانش‌آموزان از نظر این توانایی‌ها نیز متفاوت‌اند. برخی می‌توانند مستقل برنامه‌ریزی کنند و برخی به ساختار و راهنمایی بیشتری نیاز دارند.

اگر معلم بدون توجه به این تفاوت‌ها از همه دانش‌آموزان انتظار یک میزان استقلال داشته باشد، برخی دانش‌آموزان ممکن است نتوانند از فرصت یادگیری استفاده کنند. بنابراین، حمایت باید متناسب با سطح خودتنظیمی دانش‌آموز باشد و به تدریج کاهش یابد تا استقلال شکل بگیرد.

تأثیر تفاوت‌های فردی بر فرصت‌های انتخاب

انتخاب یکی از ابزارهای مهم شخصی‌سازی فرصت یادگیری است. انتخاب می‌تواند در موضوع پروژه، شکل ارائه، نوع فعالیت یا منابع مورد استفاده ایجاد شود. البته انتخاب باید محدود، هدفمند و متناسب با سن دانش‌آموز باشد.دادن حق انتخاب به دانش‌آموز می‌تواند احساس مالکیت نسبت به یادگیری را افزایش دهد؛ اما اگر گزینه‌ها بیش از حد زیاد باشند یا دانش‌آموز مهارت تصمیم‌گیری نداشته باشد، انتخاب ممکن است به سردرگمی تبدیل شود. بنابراین، معلم باید میان آزادی و ساختار تعادل برقرار کند.

نقش فعالیت‌های عملی در پاسخ به تفاوت‌های فردی

فعالیت‌های عملی می‌توانند فرصت مناسبی برای دانش‌آموزانی فراهم کنند که در روش‌های صرفاً کلامی کمتر امکان نشان دادن توانایی خود را دارند. ساختن، آزمایش کردن، اندازه‌گیری، مشاهده، اجرای نمایش، طراحی محصول و پروژه‌های عملی می‌توانند زمینه‌های متفاوتی برای یادگیری ایجاد کنند.البته فعالیت عملی صرفاً زمانی ارزش آموزشی دارد که با هدف مشخص یادگیری پیوند داشته باشد. صرف جذاب بودن فعالیت کافی نیست؛ باید مشخص باشد دانش‌آموز از طریق آن چه چیزی می‌آموزد و چگونه یادگیری او ارزیابی می‌شود.

نقش فعالیت‌های پروژه‌محور

پروژه می‌تواند امکان مناسبی برای توجه به تفاوت‌های فردی فراهم کند؛ زیرا دانش‌آموز می‌تواند در بخشی از مسیر، موضوع، نقش یا شکل محصول را انتخاب کند. در فعالیت پروژه‌ای، تفاوت در علایق و توانایی‌ها می‌تواند به فرصت تبدیل شود.دانش‌آموزی ممکن است در جست‌وجوی اطلاعات قوی باشد، دانش‌آموز دیگر در طراحی محصول، دیگری در ارائه و دیگری در سازمان‌دهی گروه. این تفاوت‌ها می‌توانند به جای ایجاد شکاف، در قالب همکاری مکمل یکدیگر قرار گیرند.

نقش فناوری و یادگیری شخصی‌سازی‌شده

فناوری می‌تواند فرصت‌هایی برای تمرین با سرعت متفاوت، دسترسی به محتوای چندرسانه‌ای و دریافت بازخورد فراهم کند. با این حال، نباید تصور کرد که فناوری جایگزین معلم یا رابطه انسانی در آموزش می‌شود.

در منابع داخلی نیز یادگیری شخصی‌سازی‌شده به عنوان پاسخی به تفاوت‌های فردی مطرح شده است و فناوری به عنوان یکی از ابزارهای افزایش ظرفیت شخصی‌سازی تجربه یادگیری معرفی شده است (فلاحی، ۱۴۰۱). در سال‌های اخیر، سامانه‌های تطبیقی و ابزارهای هوشمند نیز بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. مرور نظام‌مند سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که در پژوهش‌های مربوط به آموزش تطبیقی، داده‌های عملکردی دانش‌آموزان رایج‌ترین مبنای سازگار کردن آموزش بوده‌اند؛ با این حال، ابعاد عاطفی و سایر ویژگی‌های فردی کمتر از عملکرد تحصیلی مورد توجه قرار گرفته‌اند (König et al., 2025).

بنابراین، استفاده از فناوری زمانی ارزشمند است که اطلاعات چندبعدی‌تری از یادگیرنده را در تصمیم‌گیری آموزشی در نظر بگیرد.

الگوی پیشنهادی برای توجه به تفاوت‌های فردی

بر اساس مباحث مطرح‌شده، می‌توان یک چرخه پنج‌مرحله‌ای برای تبدیل تفاوت‌های فردی به فرصت‌های یادگیری اثربخش پیشنهاد کرد.

در مرحله نخست، **شناخت** قرار دارد. معلم باید وضعیت دانش، پیش‌نیازها، علایق، انگیزش و نیازهای دانش‌آموز را تا حد امکان بشناسد.

در مرحله دوم، **طراحی** قرار دارد. بر اساس اطلاعات به دست آمده، فعالیت‌هایی طراحی می‌شوند که سطح مناسبی از چالش و حمایت را فراهم کنند.

در مرحله سوم، **تنوع‌بخشی** انجام می‌شود. دانش‌آموزان باید امکان مواجهه با محتوا از طریق روش‌ها و فعالیت‌های متنوع را داشته باشند.

در مرحله چهارم، **ارزشیابی و بازخورد** قرار دارد. معلم بررسی می‌کند که آیا دانش‌آموز به هدف نزدیک شده است یا خیر.

در مرحله پنجم، **اصلاح مسیر** انجام می‌شود. اگر فعالیت مؤثر نبوده است، روش، سطح حمایت یا نوع فرصت یادگیری تغییر می‌کند.

این چرخه باید مستمر باشد، زیرا تفاوت‌های فردی ثابت و غیرقابل تغییر نیستند. دانش‌آموز ممکن است در طول سال تحصیلی رشد کند، علاقه جدیدی پیدا کند یا در یک حوزه به استقلال بیشتری برسد.

بحث

بررسی مباحث نشان می‌دهد که رابطه میان تفاوت‌های فردی و فرصت‌های یادگیری را نمی‌توان به یک رابطه ساده علت و معلولی تقلیل داد. تفاوت فردی به خودی خود نه مثبت است و نه منفی؛ آنچه اهمیت دارد نحوه واکنش محیط آموزشی به آن است. یک تفاوت می‌تواند در یک محیط آموزشی به مانع تبدیل شود و در محیطی دیگر به زمینه رشد.

برای مثال، تفاوت در سرعت یادگیری اگر نادیده گرفته شود، ممکن است به شکاف آموزشی منجر شود؛ اما اگر معلم فرصت تمرین و حمایت مناسب فراهم کند، همان تفاوت می‌تواند صرفاً به معنای نیاز به زمان متفاوت باشد. تفاوت در علاقه نیز اگر نادیده گرفته شود، می‌تواند مشارکت را کاهش دهد؛ اما اگر به شکل هدفمند در طراحی فعالیت وارد شود، می‌تواند به افزایش درگیری یادگیرنده کمک کند.

از سوی دیگر، آموزش متمایز نباید به معنای آن باشد که برای هر دانش‌آموز یک برنامه کاملاً جداگانه طراحی شود. چنین رویکردی در کلاس‌های عادی از نظر عملی دشوار است. مرور پژوهش‌های سال‌های اخیر نیز نشان می‌دهد که آموزش متمایز بیشتر در سطح کلاس و از طریق تغییر محتوا، فرایند، سطح چالش و محیط انجام می‌شود (Dell’Anna et al., 2026).

بنابراین، رویکرد عملی‌تر، ایجاد «انعطاف در یک چارچوب مشترک» است. هدف‌های اصلی مشترک باقی می‌مانند، اما مسیرهای رسیدن به آن‌ها می‌توانند متنوع باشند.

این مسئله در مورد فعالیت‌های تربیتی نیز صدق می‌کند. هدف مدرسه باید رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان باشد، اما راه رسیدن هر دانش‌آموز به تجربه رشد ممکن است متفاوت باشد. یکی از طریق ورزش، دیگری از طریق هنر، دیگری از طریق فعالیت اجتماعی و دیگری از طریق پژوهش علمی می‌تواند زمینه بیشتری برای رشد پیدا کند.

نتیجه‌گیری

تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان واقعیتی اساسی در فرایند تعلیم و تربیت است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. دانش‌آموزان از نظر دانش پیشین، توانایی‌های شناختی، سرعت یادگیری، انگیزش، علاقه، ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، خودتنظیمی و شرایط محیطی متفاوت‌اند. این تفاوت‌ها مستقیماً بر نحوه استفاده آنان از فرصت‌های یادگیری اثر می‌گذارد.

مهم‌ترین نتیجه مقاله آن است که **برابری در ارائه فرصت آموزشی الزاماً به معنای یکسان بودن فعالیت آموزشی برای همه دانش‌آموزان نیست**. اگر یک فعالیت برای دانش‌آموزی بیش از حد دشوار و برای دانش‌آموز دیگری بیش از حد ساده باشد، ارائه همان فعالیت به هر دو، اگرچه از نظر شکلی برابر است، اما از نظر فرصت واقعی یادگیری الزاماً برابر نیست.

توجه به تفاوت‌های فردی می‌تواند کیفیت فرصت‌های یادگیری را از طریق تنظیم سطح چالش، تنوع روش تدریس، انعطاف در تکلیف، ارزشیابی تکوینی، بازخورد متناسب، گروه‌بندی انعطاف‌پذیر، فعالیت‌های انتخابی، یادگیری پروژه‌محور، فناوری آموزشی و فرصت‌های یادگیری خودراهبر افزایش دهد.

همچنین، تفاوت‌های فردی فقط به آموزش رسمی محدود نیست و باید در فعالیت‌های تربیتی نیز مورد توجه قرار گیرد. مدرسه باید فرصت‌هایی متنوع برای فعالیت‌های فرهنگی، هنری، ورزشی، اجتماعی، پژوهشی و مهارتی فراهم کند تا دانش‌آموزان بتوانند ظرفیت‌های مختلف خود را تجربه کنند.

در نهایت، توجه به تفاوت‌های فردی زمانی اثربخش خواهد بود که از سطح شناخت نظری فراتر رود و به بخشی از فرهنگ مدرسه تبدیل شود. معلم باید دانش‌آموز را بشناسد، مدرسه باید از معلم حمایت کند و برنامه درسی باید امکان انعطاف داشته باشد. در چنین شرایطی، تفاوت‌های فردی به جای آنکه عامل ایجاد شکاف باشند، می‌توانند مبنایی برای طراحی فرصت‌های یادگیری متنوع، عادلانه و اثربخش قرار گیرند.

پیشنهادهای کاربردی

پیشنهاد می‌شود معلمان در آغاز و طول سال تحصیلی از روش‌های مختلف مانند ارزشیابی تشخیصی، مشاهده، گفت‌وگو، بررسی تکالیف و فعالیت‌های عملی برای شناخت وضعیت دانش‌آموزان استفاده کنند.

پیشنهاد می‌شود به جای ارائه یک تکلیف کاملاً یکسان برای همه دانش‌آموزان، در چارچوب اهداف مشترک، سطح حمایت، میزان پیچیدگی یا شکل ارائه فعالیت قابل انعطاف باشد.

پیشنهاد می‌شود گروه‌بندی دانش‌آموزان ثابت و برچسب‌زننده نباشد و بر اساس هدف فعالیت و نیاز آموزشی به شکل موقت و انعطاف‌پذیر انجام شود.

پیشنهاد می‌شود ارزشیابی تکوینی به صورت مستمر در فرایند تدریس استفاده شود تا معلم بتواند پیش از تثبیت شکاف یادگیری، مداخله مناسب انجام دهد.

پیشنهاد می‌شود فعالیت‌های تربیتی مدرسه از نظر موضوع و شکل متنوع باشند تا دانش‌آموزان با علایق و استعدادهای مختلف امکان مشارکت داشته باشند.

پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های توسعه حرفه‌ای معلمان، مهارت شناخت تفاوت‌های فردی، طراحی آموزش متمایز، ارزشیابی تکوینی و طراحی فرصت‌های یادگیری متنوع مورد توجه جدی قرار گیرد.

پیشنهاد می‌شود استفاده از فناوری آموزشی و ابزارهای هوشمند با هدف پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی دانش‌آموزان انجام شود و صرف استفاده از فناوری به عنوان نشانه آموزش نوین تلقی نشود.

پیشنهاد می‌شود خانواده‌ها و مدرسه به جای تمرکز افراطی بر مقایسه دانش‌آموزان، پیشرفت فردی، نقاط قوت و مسیر رشد هر دانش‌آموز را نیز مورد توجه قرار دهند.

پیشنهاد می‌شود مدیران مدارس فرصت گفت‌وگوی حرفه‌ای میان معلمان را برای تحلیل وضعیت یادگیری دانش‌آموزان و طراحی راهکارهای مشترک فراهم کنند.

پیشنهاد برای پژوهش‌های آینده

پژوهش‌های آینده می‌توانند به صورت میدانی رابطه میان توجه معلمان به تفاوت‌های فردی و کیفیت فرصت‌های یادگیری دانش‌آموزان را بررسی کنند. همچنین مطالعه تأثیر فعالیت‌های چندسطحی بر انگیزش، مشارکت و پیشرفت تحصیلی، بررسی نقش ارزشیابی تکوینی در کاهش شکاف‌های یادگیری، تحلیل تأثیر فعالیت‌های تربیتی متنوع بر احساس تعلق به مدرسه، بررسی نقش فناوری‌های تطبیقی در شخصی‌سازی یادگیری و مطالعه رابطه آموزش متمایز با رشد مهارت‌های اجتماعی و عاطفی می‌تواند زمینه پژوهش‌های آینده را فراهم کند.

منابع

آرانی، حمید. (۱۳۹۸). یادگیری سازمانی و مدرسه یادگیرنده. تهران: انتشارات مرتبط با مطالعات مدیریت آموزشی.

باقری، خسرو. (۱۳۹۹). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه.

دفتر انتشارات و فناوری آموزشی. (۱۳۹۹). ارزشیابی برای یادگیری. رشد آموزش ابتدایی. وزارت آموزش و پرورش.

دفتر انتشارات و فناوری آموزشی. (۱۴۰۰). احترام به تفاوت‌های فردی. رشد آموزش ابتدایی. وزارت آموزش و پرورش.

دفتر انتشارات و فناوری آموزشی. (۱۴۰۰). سنجش در بوم. رشد فناوری آموزشی. وزارت آموزش و پرورش.

دفتر انتشارات و فناوری آموزشی. (۱۴۰۰). طراحی مراکز یادگیری. رشد فناوری آموزشی. وزارت آموزش و پرورش.

دفتر انتشارات و فناوری آموزشی. (۱۴۰۱). یادگیری خودراهبر. رشد آموزش. وزارت آموزش و پرورش.

دفتر انتشارات و فناوری آموزشی. (۱۴۰۱). یادگیری دلخواه. رشد فناوری آموزشی. وزارت آموزش و پرورش.

رضایی، مهدی. (۱۴۰۱). تفاوت‌های دانش‌آموزان. رشد آموزش ابتدایی. وزارت آموزش و پرورش.

سلیقه‌دار، لیلا. (۱۳۹۹). لذت یادگیری به سبک من. رشد آموزش ابتدایی. وزارت آموزش و پرورش.

محبی، عظیم. (۱۴۰۰). نقش فرهنگی مدرسه. رشد آموزش. وزارت آموزش و پرورش.

محبی، عظیم. (۱۴۰۱). مدرسه یادگیرنده. رشد آموزش. وزارت آموزش و پرورش.

Asriadi, M. A., Hadi, S., Istiyono, E., & Retnawati, H. (2023). Does differentiated instruction affect learning outcome? A systematic review and meta-analysis. Journal of Pedagogical Research, 7(5), 18–33.

Bondie, R. S., Dahnke, C., & Zusho, A. (2019). How does changing “one-size-fits-all” to differentiated instruction affect teaching? Review of Research in Education, 43(1), 336–362.

Deunk, M. I., Smale-Jacobse, A. E., de Boer, H., Doolaard, S., & Bosker, R. J. (2018). Effective differentiation practices: A systematic review and meta-analysis of studies on the cognitive effects of differentiation practices in primary education. Educational Research Review, 24, 31–54.

Dell'Anna, S., Frizzarin, A., & Biagiotti, G. (2026). Practice-oriented research on differentiation strategies in primary and secondary education: A systematic review. Teaching and Teacher Education, 177, 105559.

Fuchs, A., Radkowitsch, A., & Sommerhoff, D. (2025). Using learning progress monitoring to promote academic performance? A meta-analysis of the effectiveness. Educational Research Review, 46, 100648.

Griful-Freixenet, J., Struyven, K., Vantieghem, W., & Gheyssens, E. (2020). Exploring the interrelationship between Universal Design for Learning and Differentiated Instruction: A systematic review. Educational Research Review, 29, 100306.

Kahmann, R., Droop, M., & Lazonder, A. W. (2022). Meta-analysis of professional development programs in differentiated instruction. International Journal of Educational Research, 116, 102072.

König, J. و همکاران. (2025). Adaptive learning, instruction, and teaching in schools: Unraveling context, sources, implementation, and goals in a systematic review. Learning and Individual Differences, 124, 102781.

Langelaan, B. N., Gaikhorst, L., Smets, W., & Oostdam, R. J. (2024). Differentiating instruction: Understanding the key elements for successful teacher preparation and development. Teaching and Teacher Education, 140, 104464.

Levy, H. M. (2008). Meeting the needs of all students through differentiated instruction: Helping every child reach and exceed standards. The Clearing House, 81(4), 161–164.

Tomlinson, C. A. (2001). How to Differentiate Instruction in Mixed-Ability Classrooms. Alexandria, VA: ASCD.

Tomlinson, C. A. (2004). Sharing responsibility for differentiating instruction. Roeper Review, 26(4), 188–193.

Tomlinson, C. A., & McTighe, J. (2006). Integrating Differentiated Instruction and Understanding by Design. Alexandria, VA: ASCD.